

سیاستگذاری امنیتی ناتو در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای

عباس مصلی نژاد^{۱*}



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

چکیده

سیاستگذاری راهبردی پیمان‌های امنیتی همواره در حال تغییر و دگرگونی است. ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی آرایش بازیگران در سیاست جهانی نقش مؤثری در سازوکارهای کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ داشته است. با توجه به چنین نشانه‌هایی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های بعد از جنگ سرد از یکسو تلاش داشته تا طیف گسترده‌ای از بازیگران را با اهداف امنیتی خود هماهنگ کند و از سوی دیگر زمینه‌های مشارکت راهبردی در فرایند بحران‌های منطقه‌ای را ایجاد کند. نشانه‌های سیاستگذاری امنیتی ناتو در بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان در چارچوب اقدامات بشردوستانه و مقابله با تروریسم مورد ملاحظه قرار داد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا روندهای سیاستگذاری راهبردی و امنیتی ناتو در حوزه‌های مختلف جغرافیایی تبیین شود. ایالات متحده تلاش دارد روند جدیدی از سیاستگذاری امنیتی و راهبردی را طراحی کند تا براساس آن زمینه‌های لازم برای کنترل مناطقی را فراهم سازد که از اهمیت و مطلوبیت ژئوپلیتیکی برخوردار است. الگوی مدیریت بحران در حوزه‌هایی انجام گرفته که منافع راهبردی و منطقه‌ای آمریکا و سایر کشورهای اروپایی در آن درگیر بوده است. بنابراین حوزه ژئوپلیتیکی مدیریت بحران را باید در مناطقی دانست که برای منافع قدرت‌های فرادست از اهمیت راهبردی برخوردار است.

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤول: mosalanejad@mosalanejad.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۷

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۱-۷

واژه‌های کلیدی: پیمان آتلانتیک شمالی، مدیریت بحران، جنگ کم‌شدت، دیپلماسی، جنگ نیابتی، سیاستگذاری امنیتی.

۱- کلیات پژوهش

پیمان آتلانتیک شمالی در دوران جنگ سرد از ابزارهای نظامی برای تحقق اهداف راهبردی استفاده کرده است. مهم‌ترین ابزار چنین پیمان‌هایی، متنوع‌سازی پایگاه‌های نظامی برای ایجاد بازدارندگی در مناطق راهبردی بوده است. چنین ابزارهایی در سال‌های بعد از جنگ سرد و در دورانی که پیمان آتلانتیک شمالی در فرایند گسترش قرار گرفت، از تنوع قابل توجهی برخوردار شده است. پیمان ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد به عنوان ابزار قدرت جهان غرب برای تأثیرگذاری بر حوادث بین‌المللی ایفای نقش کرده است.

نشانه‌های آن را می‌توان در کاربرد قدرت نظامی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در بوسنی، افغانستان و لیبی دانست. نیروهای نظامی ناتو در روند جابجایی قدرت سیاسی در کشورهای منطقه‌ای از ابزارهای قدرت نظامی بهره گرفتند. این امر نشان می‌دهد که ناتو از ابزار نظامی بهره خواهد گرفت. در اجلاس سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو که در اوایل ژوئن ۲۰۱۲ برگزار شد، بر ضرورت کاربرد قدرت نظامی تأکید شده است (Clinton, 2012: 5).

۱-۱ طرح مسئله

بررسی تاریخی مدیریت بحران در حوزه‌های مختلف جغرافیایی نشان می‌دهد که روند تحول سازمانی و دگرگونی در فن‌های عملیاتی پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های بعد از جنگ سرد شکل گرفته است. به عبارت دیگر، می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که پیمان آتلانتیک شمالی در دوران جنگ سرد بخشی از سازوکارهای ایجاد بازدارندگی در برابر اتحاد شوروی محسوب می‌شد. لازم به توضیح است که شورای امنیت سازمان ملل متحد در متحول‌سازی ساختار اجرایی و عملیاتی پیمان ناتو نقش مؤثری ایفا کرده است (Liu, 1992: 18).

ارزیابی تاریخی تحولات پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد نشان می‌دهد که کاربرد قدرت نظامی ناتو بنا به ایده دبیرکل سازمان ملل متحد برای نخستین بار در «قضیه یوگسلاوی» مطرح شده است. در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۹۲ (طبق قطعنامه ۷۵۲) به ناتو مجوز داده شد تا به عنوان یک «پیمان منطقه‌ای» همه اقتدارات قانونی



لازم برای اقدام قهری را به کار گیرد. لازم به توضیح است که هرگاه پیمان‌های امنیتی به کاربرد قدرت نظامی متوسل شوند، باید چنین اقدامی براساس موافقت اعضای دائم شورای امنیت انجام پذیرد. طرح موضوعات امنیتی در شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند توسط دبیرکل سازمان ملل، اعضای دائمی شورای امنیت و یا گروهی از اعضای مجمع عمومی انجام پذیرد (United Nations, Resolution 752/17 Jun 1992:1).

۲-۱ متغیرهای دخیل در مقاله

حمله نظامی آمریکا و متحدین به عراق، بر الگوی رفتاری پیمان آتلانتیک شمالی تأثیر گذاشت. کاربرد قدرت نظامی توسط آمریکا در برخورد با کشورهای پیرامون را می‌توان زیربنای راهبرد ناتو در دوران بعد از جنگ سرد دانست. کنترل موازنه قدرت در خلیج فارس را باید اولین اقدام نظامی غیرمستقیم ناتو دانست. عملیاتی که با موافقت رسمی اتحاد شوروی روبرو شد. استراتژیست‌هایی که دارای رویکرد راهبردی هستند، بر این امر واقف بودند که در دوران گذار، جلوه‌هایی از تهدید پیرامونی فراروی امنیت ملی کشورهای غربی خواهد بود. بهره‌گیری از الگوی مدیریت بحران به‌عنوان مبنای سیاستگذاری راهبردی ناتو قرار گرفته است.

به همین دلیل است که آمادگی فنی نیروهای نظامی آمریکا برای مقابله با مخاطرات امنیتی احتمالی افزایش یافت. در این مقاله «سیاستگذاری امنیتی ناتو» به‌عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود. از سوی دیگر باید سازوکارها و الگوهای «مدیریت بحران منطقه‌ای» را به‌عنوان متغیر مستقل دانست. در این فرایند، چگونگی بحران‌های منطقه‌ای عامل مؤثری در سیاستگذاری راهبردی ناتو محسوب می‌شود. هر بحران دارای حکایت خاص خود است و زمینه واکنش متقابل را به‌وجود می‌آورد.

۳-۱ پرسش اصلی مقاله

در تبیین چگونگی و فرایند سیاستگذاری امنیتی ناتو در محیط‌های منطقه‌ای، رویکردهای مختلفی وجود دارد. هر یک از نظریه‌پردازان تلاش دارند گسترش فعالیت‌های ناتو در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را براساس نشانه‌های مختلفی تبیین و تفسیر کنند. در این مقاله نیز تلاش می‌شود اصلی‌ترین نقش سیاسی، سازمانی و راهبردی ناتو مورد پرسش واقع شود. بنابراین پرسش اصلی این مقاله آن است که: «جهت‌گیری



سیاستگذاری راهبردی ناتو در روند امنیت‌سازی در سال‌های بعد از جنگ سرد چگونه بوده و براساس چه نشانه‌هایی شکل گرفته است؟»

۴-۱ فرضیه مقاله

تحول سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی تابعی از ضرورت‌های امنیتی بسط ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد به محور اصلی قدرت ژئوپلیتیکی جهان تبدیل شد. ایکنبری بر این باور است که فروپاشی اتحاد شوروی موجب ظهور ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان شد. بسیاری اعتقاد داشتند که ناتو باید «صلح آمریکایی»^۱ را بر جهان تحمیل کند. در چنین شرایطی، جهت‌گیری پیمان آتلانتیک شمالی نیز در جهت اثرگذاری بر حوادث و کنترل بحران‌های منطقه‌ای است. فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «سیاستگذاری امنیتی ناتو معطوف به بهره‌گیری از سازوکارهای متنوعی در جهت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است.»



سیاستگذاری
امنیتی ناتو در
مدیریت بحران‌های
منطقه‌ای

۵-۱ چارچوب نظری مقاله

در شرایطی که بحران بالکان در حال گسترش بود، برژینسکی ایده «جهانی در آشفتگی دائم» را ارائه داد. براساس چنین رویکردی ضرورت کاربرد قدرت نظامی توسط ایالات متحده آمریکا در قالب نهادهای بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفت. برژینسکی در صدد بود تا این موضوع را تفهیم کند که اگر آمریکا در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی در مناطق حاشیه‌ای به کاربرد نیروی نظامی مبادرت نکند، نظام جهانی با بحران امنیتی فزاینده و غیرقابل کنترل روبرو خواهد شد. به این ترتیب، در این مقاله از رهیافت ضرورت‌های سیاستگذاری امنیتی کنترل جهان آشوب‌زده برژینسکی استفاده می‌شود. (Brzezinski, 1993: 4).

۲- گسترش بحران‌های منطقه‌ای در دوران گذار نظام بین‌الملل

سال‌های ۱۹۹۱ به بعد با نشانه‌هایی از آشوب سیاسی، بحران امنیتی و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی همراه بوده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه‌های لازم برای گسترش بحران و آشوب در محیط‌های منطقه‌ای را به وجود آورد. در چنین شرایطی بود

1. Pax Americana

که محیط امنیتی خاورمیانه نیز تحت تأثیر برخی از رقابت‌های تاریخی برای بازتولید موازنه قدرت بوده است. در این دوران می‌توان نشانه‌هایی از بحران در خاورمیانه، بالکان و جمهوری‌های جداشده از اتحاد شوروی را مورد ملاحظه قرار داد. هر یک از فرایندهای یادشده بر چگونگی سیاستگذاری راهبردی ناتو در محیط‌های منطقه‌ای تأثیر امنیتی به‌جا گذاشته است.

تغییرات ساختاری در نظام جهانی، انگیزه عراق برای حمله نظامی به کویت را افزایش داد. بررسی تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که یکی از دلایل فروپاشی نظام‌های سیاسی کشورهای اقتدارگرا، میل دائمی آنان به توسعه قدرت است. توسعه قدرت توسط یک بازیگر را باید در زمره عواملی دانست که بر موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر به‌جا می‌گذارد. صدام حسین در آگوست ۱۹۹۰، کویت را اشغال نظامی کرد. این اقدام حکومت عراق آثار پرمخاطره‌ای برای صدام حسین و حزب بعث به‌جا گذاشت. ایالات متحده در زمانی که هنوز ساختار دوقطبی باقی بود، توانست موقعیت خود را در خاورمیانه و خلیج فارس بازسازی کند. به همین دلیل است که ائتلافی از نیروها را سازماندهی و هدایت کرد. نیروهایی که اصلی‌ترین محور سازمانی و عملیاتی پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شدند.

شورای امنیت در قطعنامه‌های ۸۱۹ و ۸۳۶ دست دولت‌های عضو در انجام حملات هوایی در یوگسلاوی سابق را برای حمایت از «مناطق امن» اعلام شده سازمان ملل باز کرد. به علاوه در قطعنامه ۸۳۶ شورای امنیت قدرت انجام اقدامات نظامی را به دولت‌های عضو به صورت فردی یا در قالب سازمان‌های منطقه‌ای برای حمایت از این مناطق به روشنی اعلام کرد. قطعنامه‌های یاد شده بخشی از سازوکارهای کاربرد قدرت نظامی توسط پیمانها و نهادهای امنیتی محسوب می‌شود (Sarooshi, 1999: 254).

تحولات یوگسلاوی را می‌توان دومین مرحله دگرگونی و تکامل راهبردی نظامی ناتو دانست. بالکان منطقه‌ای پرمخاطره برای منافع امنیتی جهان غرب محسوب می‌شود. آمریکاییها بر این باور بودند که باید کنترل تحولات در مناطق بحران ساز را از راه کاربرد قدرت نظامی به دست آورند. به همین دلیل است که شاهد افزایش تحرک نیروهای نظامی آمریکا در مناطقی هستیم که عمدتاً تحت تأثیر اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. تحولات اجتماعی و امنیتی در گرجستان، آذربایجان، ارمنستان و بالکان منجر به افزایش انگیزه عملیاتی ایالات متحده در مناطق پیرامونی شد.

در چنین شرایطی، می‌توان فرایندی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن زمینه‌های لازم برای افزایش نقش ایالات متحده در مناطق پیرامونی فراهم شود. لازم به

توضیح است که آمریکا از الگوی کنش نهادی برای کنترل بحران‌های منطقه‌ای استفاده کرد. متقاعدسازی دبیرکل سازمان ملل برای حمایت از راهبرد آمریکا برای مداخله در مناطق بحرانی را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از قدرت نظامی ناتو را در دستور کار نهادهای بین‌المللی قرارداد.

بحران امنیتی در بالکان مورد توجه نظریه پردازان دیگری از جمله: لوکاس قرار گرفت. جان لوکاس بر این باور بود که در سال‌های پایانی قرن ۲۰، همانند سال‌های پایانی قرن ۱۹ جلوه‌هایی از بحران در محیط امنیتی اروپا شکل خواهد گرفت. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم محور اصلی اندیشه راهبردی لوکاس برای تبیین ضرورت‌های کاربرد قدرت نظامی توسط آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شد. چنین رویکردهایی بر اندیشه نظریه‌پردازان و کارگزاران اجرایی آمریکا تأثیر قابل توجهی در جهت ارتقاء ماموریت عملیاتی و نظامی ناتو در مناطق بحرانی به جا گذاشت (Lukas, 1993: 244).

در شرایطی که بحران امنیتی در بالکان افزایش پیدا کرد، مفاهیمی همانند ضرورت کاربرد قدرت نظامی در عملیات بشردوستانه مورد توجه قرار گرفت. به عبارت دیگر آمریکاییها توانستند در پیوند مفاهیم حقوقی و ضرورت‌های امنیتی در سیاست بین‌الملل نقش آفرین باشند. کاربرد قدرت نظامی بدون توجه به سازوکارهای حقوقی، نهادی و بین‌المللی از تداوم چندانی برخوردار نخواهد بود. سازمان ملل در صدد برآمد زمینه‌های لازم برای کاربرد قدرت نظامی بر اساس اهداف انسان دوستانه را پیگیری کند.

متعاقب چنین فرایندی بود که رابطه سازمان یافته بین نهادهایی همانند پیمان آتلانتیک شمالی و سازمان ملل متحد ایجاد شد. به عبارت دیگر، در ساختار بعد از جنگ سرد، سازوکارهایی به وجود آمد که به موجب آن نشانه‌هایی از قدرت‌سازی و کنترل فرایندهای بحران ساز نه تنها مورد توجه سازمان ملل قرار می‌گرفت بلکه پیمان آتلانتیک شمالی نیز خود را به‌عنوان نیروی عملیاتی و کارگزار اجرایی چنین شرایطی تلقی می‌کرد. در دوران بعد از جنگ سرد، بسیاری از اقدامات پیمان آتلانتیک شمالی با موافقت ضمنی روسیه و چین به انجام می‌رسید (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۹).

دوره جدید ایفای نقش ناتو، فضای جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفت. روند جدید همه ترتیبات حقوقی مورد احترام حقوق و سیاست بین‌الملل را به چالش کشید. بمباران یوگسلاوی توسط ناتو در حمایت از آلبانیایی تبارهای کوزوو، تغییر مسیر این سازمان از نقش اولیه خود به عنوان سازمان دفاع جمعی محسوب می‌شود. معاون دبیرکل ناتو در نامه‌ای به تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۹۳، آمادگی خود را برای عملیات هوایی در حمایت از نیروهای سازمان ملل در مقابل حملات اعلام کرد (Gray, 2000: 31).

تغییر جایگاه ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای با هدف «دفاع جمعی» در جغرافیای دولت‌های عضو در جهت حفظ صلح و امنیت در حوزه یورو - آتلانتیک به سازمانی که در باز تعریف جدیدی از خود در قالب مفاهیم و موضوعات مختلف در هیبتی تهاجمی و در مقیاسی فراتر از جغرافیای مورد بحث، نقش پلیس جهانی را بازی کرده و خود تبدیل به یکی از مراکز اقتدار جهانی شده است. بازتولید قدرت در سیاست جهانی رابطه مستقیمی با اهداف راهبردی بازیگران فرادست در جهت تحقق هژمونی دارد. در چنین شرایطی است که موضوع مربوط به مدیریت بحران از راه متنوع‌سازی قابلیت‌های راهبردی از اهمیت لازم در محیط‌های منطقه‌ای برخوردار می‌شود.

با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این بر مفهوم «دفاع دسته جمعی» به عنوان مبنای تأسیس این سازمان منطقه‌ای تأکید می‌کردند، در جلسه‌های مختلف مفهوم «امنیت دسته جمعی» را جایگزین «دفاع دسته جمعی» کردند. حال آنکه امنیت جمعی در حیطه وظایف سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت ملل متحد است. یک سازمان مبتنی بر دفاع دسته جمعی، مایل است از اعضای خود در مقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع کند، در حالی که ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع‌تری در ارتباط با عملکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی در مناطق مختلف جغرافیایی می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

الگوی امنیت دسته جمعی از این جهت دارای اهمیت است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای همکاری کشورها برای تحقق فرایند و فضای امنیتی را به وجود آورد. به عبارت دیگر، می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که هرگونه کنش سازمانی باید براساس راهبردهای امنیتی انجام گیرد. الگوی امنیت دسته جمعی به معنای آن است که پیمان آتلانتیک شمالی وظیفه دارد روندهای امنیت سازی را در دستور کار قرار دهد. امنیت-سازی می‌تواند در قالب کنش مرحله‌ای و یا اقدامات پیش‌دستانه شکل گیرد. هرگونه تحول در جایگاه سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های بعد از جنگ سرد را باید معطوف به تغییر در جهت‌گیری از وضعیت دفاعی به رویکرد پیش‌دستانه دانست. اقدامات پیش‌دستانه صرفاً از راه سازوکارهای امنیت دسته جمعی قابل تفسیر است (Berzezinski, 1999: 35).

این معاهده الزام‌آور، تمامی کشورهای عضو را متعهد می‌سازد هنگامی که یک عضو یا گروهی از اعضای پیمان در معرض تهدید خارجی قرار گرفته یا مورد تهاجم واقع شوند، به دفاع از کشور یا کشورهای مورد تعرض بپردازند. این در حالی است که «امنیت

دسته‌جمعی" تلاشی سازمان یافته در جهت تضمین امنیت داخل مجموعه‌ای از دولت‌های مستقل است. به عبارت دیگر، امنیت دسته جمعی به منزله بخشی از فرایند قدرت سازی محسوب می‌شود که می‌تواند بر فضای سیاست، جهت گیری سیاسی و الگوهای کنش بازیگران در طولانی مدت تأثیر به جا گذارد. به هر میزان که ضرورت‌های امنیت سازی از اهمیت بیشتری در رویکرد دبیرخانه ناتو برخوردار می‌شود، میزان مداخله گرای آمریکا و کشورهای عضو ناتو افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد.

به این ترتیب، سیاست ناتو از یک "سازمان دفاع جمعی"^۱ در برابر اتحاد شوروی، به یک سازمان "امنیت جمعی"^۲ در برابر جبهه مقاومت تغییر یافته است. تا پیش از آن، شعار ناتو برای حفظ انسجام درونی خود در دوران جنگ سرد عبارت بود از: "امنیت اعضا تفکیک‌ناپذیر است"، اما شعار این سازمان برای گسترش خود در این زمان، به این صورت که: "امنیت تفکیک‌ناپذیر است"^۳، تغییر یافته است. شاید بتوان اصلی‌ترین تحول سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد را تبدیل ضرورت‌های دفاعی به سازوکارهای امنیتی دانست (Wright, 1999: 25).

زمانی که امنیت دسته جمعی نقش محوری در سیاست راهبردی ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو پیدا می‌کند، در آن شرایط طرح مفاهیمی چون «مدیریت بحران و مشارکت در عملیات صلح» به عنوان محور اصلی سیاست گذاری امنیتی تلقی می‌شود. الگوی رفتار کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی از سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در روند مدیریت بحران تلقی می‌شود. مدیریت بحران را می‌توان بخشی از اقدامات مربوط به امنیت سازی در قالب جامعه امنیتی دانست.

کشورهای غربی، الگوی جامعه امنیتی را تبیین و سازماندهی کردند. جامعه امنیتی به منزله نقش مشارکت‌آمیز گروهی از کشورهایی محسوب می‌شود که از انگیزه لازم برای نقش آفرینی در شرایط بحران و تهدید برخوردارند. در اجلاس‌های امنیتی بعد از جنگ سرد، کشورهای عضو ناتو به نهادسازی و فرایندسازی برای گسترش نقش بازیگران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت کردند. به گفته سین کای^۴: «توافق رم میان دولت‌های ناتو در کمک به جلوگیری از منازعات و مدیریت بحران، شکل امنیت دسته جمعی دارد» (Kay, 1998: 6).

1. Collective Defense
2. Collective Security
3. Security is Indivisible
4. Sean Kay

۳- سیاستگذاری موازنه قدرت بازیگران در محیط منطقه‌ای

در نشست سران آتلانتیک شمالی در پنجاهمین سالگرد تأسیس ناتو (۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۹)، سران دولت‌های عضو، مفهوم «راهبرد جدید ناتو» را به تصویب رساندند. در این اجلاس گسترش ناتو و توانمندی دفاعی با هدف حصول اطمینان از توانایی انجام تمامی ماموریت‌های چند ملیتی، انجام گرفت. هریک از این گونه اقدامات به منزله فرایندی محسوب می‌شود که امنیت‌سازی و قدرت‌سازی را در قالب امنیت دسته جمعی و با الگوهای امنیت پیش‌دستانه تحقق می‌بخشد. در شرایطی که بحران‌های منطقه‌ای گسترش می‌یابد، ضرورت بهره‌گیری از الگوهای سیاستگذاری امنیتی در راستای مدیریت بحران توسط کارگزاران پیمان آتلانتیک شمالی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

در گام نخست، این سازمان با حمله به صربستان حاکمیت یک دولت مستقل را خدشه‌دار ساخت و به طور آشکار اصل ۲ منشور ملل متحد را زیر پا گذاشت؛ چرا که ماده ۲ منشور توسل به زور علیه یک دولت حاکم را زمانی که آن کشور به کشور دیگری حمله نکرده است، ممنوع می‌سازد. به کارگیری چنین اقداماتی را می‌توان نمادی از بی-ثبات‌سازی قواعد بین‌الملل دانست. اگرچه رهبران صرب مبادرت به انجام اقداماتی از جمله سرکوب و نسل‌کشی داخل کشور خود کردند، اما چنین اقداماتی نمی‌تواند از راه سازوکارهای تهاجم مستقیم مورد توجه قرار گیرد.

غیرقانونی بودن عملیات نظامی ناتو در صربستان به این دلیل است که ارتش صربستان به هیچ همسایه‌ای حمله نکرده بود. به علاوه، حمله ناتو نقض ماده ۵ اساسنامه ناتو مبتنی بر «دفاعی» بودن فعالیت‌های این سازمان محسوب می‌شود. بنابراین بیانیه پیمان آتلانتیک شمالی در ژانویه ۲۰۱۲ که در حمایت از ترکیه انجام گرفت، نیز نمی‌تواند هیچ گونه توجیه حقوقی و امنیتی داشته باشد. دفاع از سرزمین و حاکمیت به عنوان حق هر کشوری محسوب می‌شود. بنابراین شلیک به هواپیماهای مهاجم به عنوان اولین اصل تدافعی در روند بحران‌های منطقه‌ای تلقی خواهد شد. در شرایط موجود، سوریه در معرض تهدیدات اعضای ناتو قرار گرفته است. کشوری که در شرایط تدافعی قرار دارد را نمی‌توان بر مبنای اساسنامه پیمان آتلانتیک شمالی به عنوان کشور مهاجم تلقی کرد. به عبارت دیگر، توسل به زور تنها در صورت حمله علیه یکی از اعضای اتحادیه امکان پذیر خواهد بود (Clark, 2002: 9-11).

۳-۱ سیاستگذاری مدیریت بحران منطقه‌ای از راه مداخله بشردوستانه

مداخله نظامی ناتو، بدون مجوز صریح شورای امنیت و با عنوان مداخله بشردوستانه و برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر علیه دولت یوگسلاوی صورت گرفته است. اقدام نظامی ناتو در بحران کوزوو، تکامل روندی است که از اجلاس نوامبر ۱۹۹۱ رم در راستای تحول وظایف و راهبرد ناتو آغاز شده است و در بحران بوسنی و هرزگوین ادامه پیدا کرد. هرگاه فرایندهای امنیتی از منطقه‌ای شروع شود، پیامدهای آن را باید در حوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز مورد توجه قرار داد.

هرگونه کنش عملیاتی ناتو در کوزوو می‌توانست بر موقعیت امنیتی روسیه در بالکان تأثیرگذار باشد. به همین دلیل است که نماینده روسیه هنگام تصویب قطعنامه ۱۱۹۹ تصریح کرده بود که فقط با توسل به طرق مسالمت‌آمیز، بحران کوزوو حل و فصل خواهد شد. این در حالی بود که چین از دادن رأی امتناع کرد چرا که معتقد بود مراجعه به فصل ۷ نادرست بوده است. به علاوه اینکه چین به‌طور ضمنی تصمیم اتخاذ شده را بدون مجوز شورای امنیت توسط یک سازمان منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی یوگسلاوی محکوم کرد؛ چرا که رفته رفته این موضوع به ایجاد یک سابقه خطرناک مبارزه طلبی و برابری طلبی در مقابل اقتدار شورای امنیت منجر می‌شد. نماینده چین در این رابطه تصریح کرده بود که از قطعنامه مذکور کاربرد زور و تهدید به استفاده از زور استنباط نمی‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۶).

آمریکا و آلمان رویکرد متفاوتی در مقایسه با چین و روسیه داشتند. دو کشور یاد شده، از انگیزه بیشتری برای کاربرد نیروی نظامی در حوزه‌های بحرانی برخوردار بودند. در این دوران، کنش تهاجمی آمریکا و ناتو در مناطق بحرانی در قالب اقدامات بشردوستانه به انجام می‌رسید. جنایت گروه‌های صرب در بوسنی منجر به واکنش افکار عمومی بین‌المللی نسبت به آنان شد. به این ترتیب زمینه برای شکل‌گیری اقدامات تهاجمی ناتو در بالکان و در قالب مداخلات بشردوستانه به وجود آمد. وزیر امور خارجه آلمان نیز در سپتامبر ۱۹۹۹ در مجمع عمومی سازمان ملل گفت:

«مداخلات بشردوستانه نمی‌تواند در عمل در خارج از نظام سازمان ملل متحد صورت گیرد. مداخله در کوزوو در شرایطی صورت گرفت که شورای امنیت به دنبال بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های انجام شده برای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران با بن‌بست مواجه شده بود. این اقدام که به تنهایی این شرایط ویژه را توجیه می‌کرد، نباید زمینه تضعیف این موضوع که کاربرد توسل به زور برای اهداف مشروع در سطح بین‌المللی فقط باید در اختیار اعضای شورای امنیت باشد را فراهم کند و نباید زمینه‌ساز کاربرد آن به بهانه»

کمک‌های بشردوستانه باشد؛ چون در این صورت راه را برای هرج و مرج و خودکامگی خواهد گشود و ما را با شرایط حاکم بر قرن نوزدهم مواجه خواهد کرد» (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۷).

۲-۳ سیاستگذاری مدیریت بحران منطقه‌ای از راه کاربرد قواعد حقوق بین‌الملل

در همین راستا، وزیر امور خارجه فرانسه نیز تصریح کرد. «ما اعلام کرده بودیم بحران کوزوو یک استثناء بوده است و نه یک سابقه.» اقدام نظامی ناتو بدون مجوز صریح در قالب مجوز ضمنی، مناظرات مختلفی را در جریان جنگ کوزوو در برداشت. عده‌ای قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت را که پس از پایان اقدامات نظامی ناتو در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ صادر شد، به عنوان مجوز موخر ناتو ذکر می‌کنند. چون در این قطعنامه، اقدامات قبلی ناتو محکوم نشده است.

در عین حال شورای امنیت با درج اهداف نظامی دولت‌های عضو ناتو در ضمیمه ۲ قطعنامه مزبور، عملکرد سازمان ذکر شده را به طور مؤخر مورد تأکید قرار می‌دهد. مهم‌ترین قطعنامه قابل ذکر در ارتباط با کنش تهاجمی ناتو و اقدامات عملیاتی آن کشور در بوسنی را می‌توان بر اساس قطعنامه ۱۲۰۳ مورد ارزیابی قرار داد. در مقدمه قطعنامه ۱۲۰۳ برای نخستین بار به روشنی از ناتو اسم برده می‌شود، ولی در آن فقط مأموریت نظارت هوایی ناتو در فضای هوایی کوزوو، که طبق موافقت‌نامه بلگراد در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ میان دولت یوگسلاوی و سازمان امنیت و همکاری اروپا منعقد شد، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در این قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل از دو طرف می‌خواهد در زمینه کنترل و مدیریت بحران با ناتو همکاری کنند. به نظر می‌رسد که شورای امنیت از تلاش‌های این سازمان در راستای حل و فصل صلح‌آمیز منازعه و نظارت بر اجرای قرارداد تشکر کرده است، نه از توسل به زور. به همین لحاظ موردی که بتوان از آن مجوز توسل به زور علیه یوگسلاوی را استنباط کرد، سخت به نظر می‌رسد (UN.Doc, S122133, Jan 1990).

بسیاری از تحلیلگران موضوع حقوق بین‌الملل بر این باورند که راهبرد کنش تهاجمی ناتو از عراق و صربستان آغاز شده و مناطق گسترده دیگری را در آینده در بر خواهد گرفت. آنان بر این باورند که گروه‌های نظامی دارای رویکرد مرحله‌ای هستند. بازیگرانی که قدرت نظامی را در اختیار دارند، از این توانایی خود برای حل بسیاری از موضوعات استفاده می‌کنند. رویکرد کنش تهاجمی ناتو نماد تحلیلی کاربرد قدرت در شرایط تدافعی

و تهاجمی محسوب می‌شود. رویکردی که اصالت را به موضوع قدرت و شرایطی می‌دهد که زمینه کاربرد قدرت را فراهم می‌سازد.

رابت کیگان از رابطه قدرت و کنش عملیاتی تفسیر نئورئالیسم تهاجمی را ارائه می‌دهد. کیگان بر این باور است که اگر کشوری در صدد باشد از ابزار نظامی برای حل موضوعات خود استفاده کند، همانند فرد چکش به دستی است که برای حل موضوعات، همه چیز را به شکل میخ می‌بیند. براساس چنین رویکردی است که کارگزاران پیمان آتلانتیک شمالی تلاش همه جانبه خود را برای کاربرد قدرت نظامی در مناطق مختلف جغرافیایی به کار گرفته‌اند. چنین روندی از جریان همکاری کامل در حفظ صلح و اقدام اجرایی در بوسنی و تحت مجوز شورای امنیت، در قضیه کوزوو چرخش اساسی پیدا کرده است و خود به جای سازمان ملل عمل می‌کند (کیگان، ۱۳۸۲: ۲۵).

۳-۳ سیاستگذاری مدیریت بحران منطقه‌ای از راه عملیات پیشدستانه

حادثه ۱۱ سپتامبر عامل تشدید اندیشه امنیت‌گرایی در بین نخبگان سیاسی آمریکا شد. به همین دلیل است که کاربرد نیروی عملیاتی را می‌توان در راهبرد عملیات پیشدستانه ناتو مورد توجه قرار داد. الگوی رفتاری آمریکا در عراق به همراه الگوی ناتو در کاربرد خشونت علیه حکومت قذافی در لیبی را می‌توان نمادهای جنگ پیشدستانه دانست که توسط اصلی‌ترین بازیگران ناتو در برخورد با سوژه‌های امنیتی مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکرد کنش پیشدستانه در سیاست امنیتی آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی مربوط به سال‌های ۲۰۰۳ به بعد است. چنین رویکردی را می‌توان بازتاب سیاست مبارزه با تروریسم در رویکرد امنیتی ایالات متحده دانست. گروه‌های محافظه کار در سیاست امنیتی آمریکا، موضوع جنگ پیشدستانه را در سال ۱۹۹۷ مورد تأکید قرار دادند. رویکرد جنگ پیشدستانه نه تنها در سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا مورد استفاده قرار گرفت، بلکه نشانه‌های آن را می‌توان در ارتباط با ناتو نیز مورد ملاحظه قرار داد (Coleman, 2007: 215).

یکی از موارد مهم بیانیه اجلاس استانبول (۲۸ ژوئن ۲۰۰۴) تشکیل نیروهای واکنش سریع ناتو برای مقابله با انواع تهدیدهای شیمیایی زیست‌شناسی، پرتوزا هسته‌ای است. رهبری این نیرو بر عهده آمریکا قرار داده شده است. این نیروها دارای ظرفیت آفندی و پدافندی بوده و توان آن را دارند که با استفاده از ۲۵ هزار نیرو و امکانات نظامی در هر

نقطه از جهان عملیات نظامی را آغاز کنند. مقرر فرماندهی، آموزشی و محل استقرار این نیروها در خاک آمریکا قرار دارد.

بنابراین پیمان آتلانتیک شمالی از سال ۲۰۰۴ به بعد در فضای عملیات پیشدستانه قرار گرفت. چنین اقداماتی معطوف به انتخاب راهبرد عملیات پیشدستانه برای ناتو، به معنی باز تعریف مفهوم نیروهای واکنش سریع خواهد بود و این فرصت را برای این نیروها ایجاد خواهد کرد که تحت فرماندهی آمریکا و به نام ناتو اقدام به عملیات پیشدستانه کنند. راهبرد امنیتی متناسب با تهدیدهای جدید علیه ناتو «ترکیب هماهنگ تسلیحات» یا «جنگ همه جانبه» است (Smith, 2007: 86).

جنگ همه جانبه بر این پیش فرض استوار است که جنگ‌ها روز به روز به سمت جنگ‌های غیرنظامی حرکت می‌کنند و شرکت کنندگان در حملات و اهداف حملات، افراد غیرنظامی هستند. راهبرد جنگ همه جانبه آمادگی دفاعی حمله برای یک نوع یا ترکیبی از انواع مختلف جنگ را شامل می‌شود و ارتقاء توانایی فرماندهی ناتو را در کار هماهنگ با اتحادیه اروپایی و سازمان‌های ملی در موقعیت‌های غیرقابل پیش بینی هدف خود می‌داند.

انتخاب راهبرد جنگ همه جانبه به عنوان راهبرد رسمی ناتو برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن و غیرقابل پیش‌بینی تنها در کنار انتخاب عملیات پیشدستانه می‌تواند مفید واقع شوند و هریک نیز بدون دیگری امنیت اتحادیه را تضمین نخواهند کرد. اعلامیه سران ناتو در استانبول که با نام «امنیت ما در عصر جدید» در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر شد، مناطق جغرافیایی مورد توجه خود را مشخص ساخت. افغانستان، عراق، بالکان، مدیترانه، قفقاز، آسیای مرکزی، اوکراین و روسیه مناطق مورد توجه ناتو هستند که در این اعلامیه از آنها نام برده شد و راهبرد و سیاست خود را درباره هریک از آن مناطق مشخص کرده است.

عملیات پیشدستانه به عنوان یک انتخاب، این فرصت را برای ناتو فراهم می‌سازد که خود تعریف از تهدیدها، آستانه تهدید و مرزهای تهدید را ارایه کنند. این ابتکار که ناتو را در تصمیم‌گیری به تمرکز راهبردی رسانده و از میان رهیافت‌های مختلف، راهبرد نهایی را مشخص می‌سازد، در حوزه‌های جغرافیایی همانند عراق و لیبی مورد استفاده قرار گرفته است. لازم به توضیح است که برخی از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی مخالفت خود را با کاربرد ابزارهای خشونت‌آمیز در چارچوب جنگ پیشدستانه مورد انتقاد قرار دادند (Kagan, 2004: 38).

این امر نشان می‌دهد که جنگ پیشدستانه هنوز از مشروعیت فراگیر در ساختار دفاعی ناتو برخوردار نشده است. اصلی‌ترین مشکلات سازمانی و راهبردی اجرای عملیات پیشدستانه در پیمان آتلانتیک شمالی را می‌توان در شکل‌گیری فرایندهایی از جمله: توجه اعضا متعدد اتحادیه در ضرورت عملیات پیشدستانه، تعارض راهبرد با اساسنامه اتحادیه و منشور سازمان ملل متحد و میزان خطر بالای موفقیت در فرایند اجرای عملیات پیشدستانه دانست. پاول نکاس رئیس شعبه پژوهش‌های آکادمیک کالج دفاعی ناتو در مقاله خود در بولتن این دانشکده در ضرورت انتخاب عملیات پیشدستانه می‌نویسد:

«انتخاب راهبرد پیشدستانه برای ناتو مستلزم آن است که: این مسئله به صورت قانونی و اخلاقی قابل دفاع باشد، اهداف مشخصی داشته باشد، احتمال موفقیت آن بالا باشد، متناسب با میزان تهدیدها باشد، عملیات پیشدستانه باید بخشی از یک راهبرد وسیع‌تر که شامل همه اعضا اتحادیه و دیگر قدرت‌های بین‌المللی باشد تا مورد حمایت سیاسی، حقوقی و اطلاعاتی قرار گیرد. در نهایت آنکه این انتخاب نباید اولین یا آخرین انتخاب باشد، بلکه باید در جایگاه واقعی خویش و در چارچوب خاص خود مورد استفاده و تعریف قرار گیرد. هرچند نباید فراموش کرد که عملیات پیشدستانه شاید تنها گزینه ممکن برای اعضا اتحادیه (ناتو) در مواجهه با گروه‌های تروریستی که می‌خواهند از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کنند، باشد» (Richards, 2007: 35).

هنگامی که در اوایل نوامبر ۲۰۰۲ نشست سران کشورهای عضو این سازمان در پراگ برگزار شد. در حالی که حدود چهارماه تا زمان حمله به عراق باقی مانده بود. اعضای ناتو فقط حمایت گسترده خود را از اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ سازمان ملل متحد اعلام داشتند. آنها صرفاً خواستار حل و فصل بحران عراق از راه سازمان ملل بودند. یک ماه بعد، زمانی که آمریکا سناریوهای مختلف حمله به عراق را به اعضای ناتو پیشنهاد کرد، اعضای سازمان همچنان بر موضع قبلی خود که عدم انجام اقدامات پیشدستانه در این بحران بود، پافشاری می‌کردند.

حتی هنگامی که ترکیه در فوریه ۲۰۰۳ (حدود یک ماه قبل از آغاز جنگ) از هم پیمانان خود خواست که از این کشور در برابر خطرات احتمالی ناشی از حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به عراق حمایت کنند، فرانسه، آلمان و بلژیک اعلام کردند از آنجا که هرگونه اقدام زود هنگام توسط ناتو مانند همراهی این سازمان با نیروهای ائتلاف تلقی خواهد شد، بنابراین با احتیاط کامل در این زمینه عمل خواهند کرد. سرانجام از ۲۱ فوریه

تا ۱۷ آوریل ۲۰۰۳ نیروهای ناتو محافظت از ترکیه را در مقابل حملات احتمالی موشکی، زیست‌شناختی و شیمیایی عهده‌دار شدند.

با این همه، وزرای خارجه ۱۹ کشور عضو این سازمان در سوم آوریل ۲۰۰۳ در بروکسل گردهم آمدند و بر لزوم حضور نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل، در بازسازی عراق بعد از جنگ تأکید کردند. آنان مسئولیت خاصی را برای ناتو برای حضور در این کشور در نظر نگرفتند و صرفاً به این امر بسنده کردند که انجام هرگونه فعالیتی در این زمینه را موکول به تصمیم سازمان ملل کنند. این در حالی بود که نیروهای ناتو در قالب نیروهای ایساف همچنان به حضور خود در افغانستان ادامه می‌دادند.

۱۵ عضو ناتو در حدود ۱۷۰۰۰ نیروی نظامی به عراق اعزام کردند. هر کشور نیروهای عملیاتی خود را زیر پرچم کشور خود و نه تحت لوای ناتو به کار گرفت. این نیروها در عراق مشغول به همکاری با نیروهای ایالات متحده بوده‌اند. کشورهایی که در انجام اقدامات پیشدستانه علیه حکومت صدام حسین در مارس ۲۰۰۳ مشارکت داشتند، شامل: لهستان، بلغارستان، دانمارک، اتریش، لیتوانی، لتونی، قزاقستان، هلند، نروژ، آلبانی، ایتالیا، پرتغال، مقدونیه، رومانی و اسلواکی بوده است. بیشتر کشورهای یاد شده در زمره واحدهای درجه ۲ اروپایی محسوب می‌شوند. به همین دلیل است که کاندولیزا رایس مفهوم اروپای جدید - اروپای کهن را مطرح کرد. هدف از به‌کارگیری چنین مفهومی آن بود که کشورهای اروپای کهن درک دقیقی از ضرورت‌های امنیت‌سازی در عصر جدید ندارند.

با تشکیل اجلاس استانبول در ژوئن ۲۰۰۴، نوعی آتلانتیک‌گرایی جدید بر پایه مسائل پیش رو در قرن بیست و یکم مطرح شد. برگزاری اجلاس سران پیمان آتلانتیک شمالی در ترکیه بیانگر نقش این کشور در انتقال نیروهای نظامی آمریکا و سایر اعضای پیمان آتلانتیک شمالی به عراق بوده است. از سوی دیگر، این اجلاس نمادی از مشارکت سازمان یافته در عصر جدید محسوب می‌شود. مشارکتی که می‌تواند شکل - بندی‌های امنیتی نوین را سازماندهی کند. در اجلاس استانبول، تلاش‌هایی برای حل و فصل معضلات امنیتی بین کشورهای عضو ناتو انجام گرفت. در این اجلاس به لزوم گسترش همکاری‌های میان پیمان آتلانتیک شمالی با کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه تأکید شد.

رهیافت جدید آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی در لیبی از اوایل آوریل ۲۰۱۱ مورد استفاده قرار گرفت. این ره‌یافت بر ضرورت تحرک نیروهای امنیتی و سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در لیبی تأکید دارد. منطقه‌ای که تاکنون اروپایی‌ها در آن ایفای نقش

می‌کردند. بر اساس رویکرد باراک اوباما که در دوم آوریل ۲۰۱۱ ارائه شد، از این مقطع زمانی به بعد، ناتو عهده‌دار فرماندهی انجام عملیات نظامی برای تخریب قابلیت نظامی ارتش لیبی شد. به موازات آن به سیا، اف. بی. آی و سایر سرویس‌های امنیتی آمریکا مأموریت داده شد که فعالیت‌های عملیاتی خود در لیبی برای سازماندهی نیروهای بومی را آغاز کنند (Douez, 2011: 3).

نیروهای ناتو در اولین گام مبادرت به عملیات هوایی کردند. این امر تأثیر چندانی در ساختار دفاعی و عملیاتی نیروهای نظامی قذافی به جا نگذاشت. اگرچه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان مخاطرات امنیتی زیادی برای آمریکا و ناتو به وجود آورده است، اما آمریکا امیدوار بود که بتواند از راه اقدامات پیشدستانه به پیروزی سریع در لیبی نایل شود. اقدامات ناتو در لیبی ماهیت متنوع و فراگیری داشته است. گام اول اقدامات پیشدستانه در فرایند جنگ علیه لیبی در شورای امنیت سازمان ملل برداشته شد. لازم به توضیح است که قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ نمی‌توانست مجوزی صریح برای انجام عملیات نظامی در لیبی را فراهم آورد.

آمریکا با استناد به قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳، اقدامات پیشدستانه ناتو در لیبی را توجیه نمود. اقدامات پیشدستانه ناتو در لیبی در قالب مداخلات بشردوستانه انجام گرفت. ایالات متحده تلاش دارد از الگوی لیبی در ارتباط با سوریه نیز استفاده کند. لازم به توضیح است که کاربرد چنین الگویی به دلیل مقاومت روسیه و چین امکان پذیر نشده است. اگر آمریکا در شرایط فقدان مقاومت قرار گیرد، از الگوی هژمونی برای تحقق اهداف راهبردی خود استفاده می‌کند. در غیر این صورت، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از تعادل و موازنه ایجاد می‌شود (Fishel, 2011: 2).

۳-۴ سیاستگذاری مدیریت بحران منطقه‌ای از راه ارتقاء مأموریت‌های ناتو

تحول در ساختار، محور اصلی دگرگونی فرایندهای راهبردی محسوب می‌شود. در شرایط تغییر ساختاری، زمینه برای برگزاری اجلاس‌های امنیتی متنوعی فراهم می‌شود. براساس سنت‌های دوران جنگ سرد، اجلاس‌های ناتو سالیانه در یک نوبت برگزار می‌شد، در حالیکه اجلاس‌های لندن، کپنهاک و رم در مارس، ژوئن و نوامبر ۱۹۹۱ برگزار شد. هر یک از این اجلاس‌ها به مفهوم ضرورت بازنگری در سازوکارهای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی براساس نقش جهانی پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شود.

روند تغییر در راهبردهای اتحادیه ناتو از کنفرانس لندن در ۱۹۹۰ و کنفرانس رم در ۱۹۹۱، به عنوان واکنشی نسبت به تحولات نظام بین‌الملل و شکل‌گیری نظام نوین

جهانی است. در ژوئیه ۱۹۹۰، سران دولت‌های عضو ناتو طی نشست‌های در لندن، مسائل مختلف را در اروپا مورد بررسی قرار دادند. براساس مفاد اجلاس‌های لندن زمینه برای دگرگونی در نقش ناتو به وجود آمد. برگزاری اجلاس‌ها در لندن نشان می‌دهد که دولت انگلیس تلاش دارد رویکرد آتلانتیک‌گرا در دوران بعد از جنگ سرد به عنوان محور اصلی اندیشه‌های اروپایی تداوم پیدا کند.

اعلامیه لندن، جهت‌گیری آینده پیمان آتلانتیک شمالی را نشان می‌داد. روندی که بعداً به عنوان گسترش ناتو مورد توجه قرار گرفت. در این اعلامیه آمده است: «صلح غیرقابل تقسیم است و در اروپا، امنیت هر دولت به امنیت همسایگانش وابسته است. ناتو باید به موسسه‌ای تبدیل شود که اروپاییان و ایالات متحده آمریکا و کانادا نه فقط در دفاع مشترک، بلکه برای ساختن مشارکتی جدید همکاری کنند. ساختار جدید معطوف به سازماندهی نهادهای عملیاتی است که از قابلیت لازم برای مدیریت بحران و اقدامات پیش‌دستانه برخوردار خواهد شد» (Mearsheimer, 1991:35).

هریک از نهادهای جدید نقش مشارکتی با پیمان آتلانتیک شمالی داشته‌اند. به این ترتیب شورای همکاری آتلانتیک شمالی به موازات طرح مشارکت برای صلح به منزله متنوع شدن نهادهای امنیتی در حاشیه ناتو محسوب می‌شود. سازماندهی ائتلاف‌های جدید به معنای برگزاری جلسات کاربردی در مقاطع زمانی مختلفی است که از قابلیت لازم برای کنترل فرایندهای امنیتی برخوردارند. هر یک از نهادها وظیفه دارند زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات مرحله‌ای در روند بحران‌سازی را کنترل کنند.

شورای همکاری آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۹۲ فعالیت‌های سازمانی خود را آغاز کرد. بعد از آن طرح «مشارکت برای صلح» ابتدا از سوی ایالات متحده در اجلاس مشترک وزرای دفاع و خارجه کشورهای عضو ناتو در اکتبر ۱۹۹۳ آلمان مطرح شد و نشست سران در ژانویه ۱۹۹۴ در بروکسل به تصویب رسید. دو نهاد یاد شده را می‌توان به منزله سازمان‌های فرعی تلقی کرد که زمینه‌های لازم برای افزایش نقش مشارکتی روسیه در نهادهای آمریکا محور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

برنامه مشارکت برای صلح بی‌شک یک پیمان چند جانبه است که به شکل یک مجموعه قراردادهای دو جانبه میان ناتو و دولت‌های علاقه‌مند منعقد می‌شود. بنابراین یک دولت عضو طرح «مشارکت برای صلح» نظیر روسیه، شریک دولت دیگری نظیر لهستان به شمار نمی‌رود، بلکه شریک پیمان ناتو است. از راه نهادهای امنیتی مشارکت برای صلح و شورای همکاری آتلانتیک زمینه شکل‌گیری پیوندهای امنیتی دوجانبه و چندجانبه بین کشورهای عضو به وجود آمده است.

سازماندهی طرح مشارکت برای صلح دارای پنج هدف امنیتی و راهبردی بوده است. یکی از پنج هدف عمده مشارکت برای صلح، براساس سند بروکسل ۱۹۹۴، معطوف به مشارکت کشورهای مختلف برای تحقق اهداف راهبردی بوده است. اهدافی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای همکاری و مشارکت کشورهای مختلف در سیاست بین‌الملل را فراهم آورد. آمادگی نیروها و امکانات برای مشارکت در عملیات صلح سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا به حوزه پیمان آتلانتیک شمالی تسری یافت.

به عبارت دیگر، طرح مشارکت برای صلح جلوه‌هایی از همکاری چندجانبه‌بازیگرانی را امکان پذیر می‌ساخت که می‌توانند با بحران‌های منطقه‌ای مقابله کنند. بحران‌هایی که نماد اصلی تضاد منافع قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شوند. نشانه‌های هویتی یکی از اصلی‌ترین عوامل گسترش جنگ و منازعه منطقه‌ای در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی محسوب می‌شد. به این ترتیب، "برنامه صلح بانی" برای اجرای عملیات مشترک حفظ صلح و بازگرداندن آن در مناطقی که صلح و امنیت در آنها به خطر افتاده یا نقض شده باشد، با استفاده از نیروهای حافظ صلح متشکل از همه اعضا پیش‌بینی شده است (Brown, 1995: 63).

۴- سیاستگذاری مدیریت بحران از راه سازماندهی "نیروی اقدام" و "نیروی برقرار کننده ثبات"

هرگاه شکل بندی‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل با تغییراتی روبرو شود، زمینه برای ظهور بحران و تضادهای منطقه‌ای بین بازیگران مختلف ایجاد می‌شود. با توجه به چنین نشانه‌هایی، بحران‌های منطقه‌ای دارای آثار امنیتی هستند. هر بحران می‌تواند مخاطرات سیاسی جدیدی را به وجود آورد. به همین دلیل است که در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی شاهد شکل‌گیری نیروهای عملیاتی و اجرایی هستیم. نیروهایی که می‌توانند روند مدیریت بحران را سازماندهی کنند.

نیروی اقدام در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت. نیروی اقدام را می‌توان به عنوان نمادی از کنش عملیاتی پیمان آتلانتیک شمالی برای مقابله با تهدیدات امنیتی در بالکان دانست. نیروی برقرار کننده ثبات نیز در سال ۱۹۹۶ سازماندهی شد. دو نیروی یاد شده به عنوان اجزاء عملیاتی پیمان ناتو محسوب می‌شوند. هرگاه مأموریت‌های سازمانی ائتلاف‌های

1. Implementation Force (IFor)
2. Stabilization Force (SFor)

امنیتی، دفاعی و راهبردی افزایش یابد، زمینه برای شکل گیری و سازماندهی نیروهای عملیاتی و همچنین نیروهای پشتیبانی کننده ایجاد خواهد شد.

با توجه به مأموریت‌های سازماندهی شده توسط حوزه دفاعی و عملیاتی پیمان ناتو، "نیروی اقدام" با هدف کنترل بحران در بالکان مستقر شد. این نیروها برای نخستین بار در بوسنی و هرزگوین از دسامبر ۱۹۹۵ مستقر شدند. وظیفه آنها، تضمین اجرای دیدگاه‌های نظامی «صلح دیتون» بود که متشکل از ۱۶ دولت عضو ناتو و ۱۸ دولت غیر عضو ناتو بود. در روند اجرای فعالیت نیروی اقدام در منطقه بالکان، ۱۴ دولت عضو «مشارکت برای صلح» و چهار دولت خارج از ناتو شامل مصر، اردن، مالزی و مراکش مشارکت کردند (Yost, 1997: 63).

فعالیت‌های دیگری نیز از سوی "نیروی برقرار کننده ثبات" از سوی پیمان آتلانتیک شمالی در منطقه بالکان فعالیت‌های خود را از سال ۱۹۹۶ آغاز کرد. نیروی برقرار کننده ثبات را می‌توان بخشی از فعالیت دفاعی و امنیتی پیمان آتلانتیک شمالی در روند مدیریت بحران دانست. در چنین فرایندی، تشکیل "نیروی برقراری ثبات" از دسامبر ۱۹۹۶ برای کمک به اجرای توافقات نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ دیتون، سازماندهی شد. این نیرو برای مأموریت‌های عملیاتی در منطقه بالکان جایگزین نیروی اقدام شد که متشکل از بیست کشور عضو ناتو و بیست کشور غیر عضو شامل اعضاء "مشارکت برای صلح" بوده است.

۵- سیاستگذاری امنیتی در سازماندهی "منشور ناتو - اوکراین" و "شورای مشارکت یورو - آتلانتیک"

تحقق این امر در شرایطی حاصل شد که زمینه برای تأسیس "منشور ناتو - اوکراین" در ژوئیه ۱۹۹۷ شکل گرفت. اینگونه نهادها بخشی از ضرورت‌های امنیتی از راه سازماندهی نهادهای دوجانبه و چندجانبه محسوب می‌شوند. به همین دلیل است که در سال ۱۹۹۷، "شورای مشارکت یورو - آتلانتیک" تشکیل شد. لازم به توضیح است که شورای مشارکت یورو - آتلانتیک در می ۱۹۹۷ جانشین شورای آتلانتیک شمالی شد. مرکزیت تصمیم‌گیری در پیمان آتلانتیک شمالی درصدد بود تا زمینه مشارکت و همکاری با سایر کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی را نیز به وجود آورد. برای تحقق چنین هدفی،

1. NATO – Europe Permanent Joint Council
2. NATO – Ukrain Charter
3. Euro- Atlantic Partnership Council

زمینه برای شکل‌گیری یکی دیگر از نهادهای دوجانبه در قالب کمیسیون ناتو - اوکراین به وجود آمد. سازماندهی چنین نهادهایی را می‌توان بخشی از الگوی جذب مرحله‌ای و مشارکت در روند ماموریت‌های عملیاتی ناتو دانست.

در سازماندهی جدید، نهادهایی ظهور یافتند که نه تنها دارای ائتلاف ناتو محور بودند، بلکه با مجموعه‌های دیگری همانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز همکاری‌های منطقه‌ای به انجام می‌رساندند. سازماندهی نهادهای منطقه‌ای از این جهت دارای اهمیت و مطلوبیت است که می‌توان آن را بخشی از ضرورت مشارکت عملیاتی بازیگرانی دانست که باید در مقابله با تهدیدات جدید و در راستای اهداف راهبردی کشور هژمون در روند امنیت‌سازی منطقه‌ای ایفای نقش کنند.

شورای مشارکت یورو - آتلانتیک به معنای آن است که نخست: کشورهای اروپایی، روسیه را به عنوان همکار منطقه‌ای خود برای امنیت سازی مورد پذیرش قرار داده‌اند. دوم: هرگونه روند مشارکت امنیتی نیازمند نهادهای فراگیر و چندجانبه خواهد بود. سوم: مشارکت امنیتی زمانی حاصل می‌شود که پیوندهای منطقه‌ای در اروپا براساس هماهنگی با ایالات متحده سازماندهی شود. چهارم: نهادهای امنیتی جدید باید بتوانند نیازهای سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی را تامین کنند.

با توجه به چنین تنوعی از اهداف راهبردی برای سازماندهی شورای مشارکت یورو-آتلانتیک، اعضای این شورا باید بتوانند خود را با اهداف راهبردی ایالات متحده هماهنگ کنند. به این ترتیب، تشکیل این شورای جدید که هم اکنون دارای ۴۶ عضو است، به منظور مشارکت و همکاری در ابعاد سیاسی، امنیتی و کنترل مسائل منطقه‌ای شکل گرفته است. پیگیری اهدافی همانند کنترل تسلیحاتی، تروریسم بین‌الملل، حفظ صلح، برنامه‌های اقتصادی، تأمین نیازمندی‌های غیرنظامی کشورهای درگیر بحران، مشارکت برای کنترل آسیب‌های ناشی از وقایع غیرمترقبه، اطلاعات فناورانه و محیط زیست از جمله وظایف سازمانی شورای یورو-آتلانتیک محسوب می‌شود (North Atlantic Council, 1994: 19).

عده‌ای خواستار گسترش ناتو برای تقویت "شبکه نهادین به هم متصل یورو-آتلانتیک" برای انجام ماموریت‌های جدید (اعم از وقوع شرایط ماده ۵ یا ماموریت‌های غیر ماده ۵) هستند. واضح است که تقویت حضور آمریکا، بیشتر دغدغه آمریکایی‌هاست. از سویی برژینسکی با طرح «صفحه شطرنج بزرگ»^۱ و در مقام یک ژئواستراتژیست،

1. Grand Chessboard

تقویت پیوندهای یورو - آتلانتیک را به عنوان مقدمه «استراتژی بزرگ»^۱ قرن بیست و یکم آمریکا ترسیم می‌کند (Berzezinski, 1999: 25).

۶- سیاستگذاری امنیتی ناتو از راه مقابله با تروریسم

مبارزه با تروریسم بر اساس چنین رویکردی سازماندهی شد. ایالات متحده تلاش داشت تا نیروهای خود را برای مقابله با تهدیدات عصر جدید مورد استفاده قرار دهد. نیروهای نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۴ وارد سومالی شدند. انجام این گونه اقدامات براساس مفاهیم مربوط به مداخله بشردوستانه مورد استفاده قرار گرفت. در این مقطع زمانی نشانه‌هایی از بحران، جنگ منطقه‌ای، رویارویی‌های قومی و بحران امنیتی در کشورهای گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و منطقه بالکان در حال شکل‌گیری بود. مناقشات خونین در کرواسی، بوسنی و کوزوو نمادی از بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شد که اگر کنترل نمی‌شد، مخاطرات امنیتی قابل توجهی را برای کشورهای مختلف به وجود می‌آورد (Biddle, 2002: 8).

تحولات سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، نشان می‌داد که خوش‌بینی راهبردی نسبت به ایده نظم نوین جهانی به گونه‌ای تدریجی کارکرد خود را از دست داده بود. در این شرایط، تعبیر و تفاسیر بدبینانه جایگزین رویکرد خوش بینانه نظم نوین جهانی شده بود. در این رابطه برژینسکی ایده «جهانی در آشفتگی داریم»^۲ را مطرح ساخت. لوکاس نیز پیش‌بینی کرد که نظام بین‌الملل تحت حاکمیت «ملی‌گرایی ناسازگار و پرتنش»^۳ قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن ساموئل هانتینگتون نیز آینده‌ای از کشمکش‌های خونبار جهانی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخی بزرگ را در چارچوب نظریه «برخورد تمدن‌ها»^۴ تبیین کرد. رابرت کاپلان نیز موضوع «آشوب جهانی»^۵ را مورد پردازش قرار داد.

نشانه‌های جدیدی از ناامنی، بی‌ثباتی، بحران و درگیری‌های خشونت‌آمیز در حوزه‌های مختلف جغرافیایی مشاهده می‌شد. هریک از نظریه‌پردازان آمریکایی مبانی تحلیل خود را براساس این رویکرد تنظیم می‌کنند که فرایندهای بحرانی چه تأثیری بر شکل بندی‌های قدرت و امنیت در ایالات متحده خواهد داشت. سائول کوهن ویژگی‌های

1. Grand Strategy
2. A World in Perpetual Turmoil
3. Intransigent Nationalism
4. Clash of Civilization
5. Global Chaos

ژئوپلیتیکی نظام جهانی را که زمینه‌ساز شکل‌گیری تروریسم و بحران بین‌المللی می‌شود را براساس نتایج ناشی از آشفتگی‌های سیاسی و جنگ‌های منطقه‌ای تبیین می‌کند. وی بر این باور است که:

«تحولات دهه ۹۰ نشان می‌دهد که هیچ یک از برداشت‌های خوش‌بینانه و بدبینانه از نقشه ژئوپلیتیکی جهان درست نبوده است، در واقع، آشفتگی‌هایی در نتیجه تغییرات عمیق در نظام بین‌الملل وجود داشته است. این آشفتگیها به استثنای جنگ خلیج فارس و تروریسم جهانی، محدود به مناطقی بوده‌اند که در ابتدا تهدیدی برای ثبات جهانی محسوب نمی‌شدند... جهانی شدن و منطقه‌ای شدن از جمله عناصر مهم تغییر ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد محسوب می‌شوند... انقلاب اطلاعات، افق‌های فردی را گسترش داده و مقابله با ساختار را آسان‌تر ساخته است. برخی از همین عوامل جنبه‌های منفی نیز داشته‌اند. نظام باز، کنترل قاچاق تسلیحات، مواد مخدر و اشاعه تروریسم بین‌المللی را دشوار ساخته بود... جهانی شدن سریع فرهنگ، شکافها در جوامع سنتی را تعمیق کرده و گسترش بنیادگرایی اسلامی در کشورهایی نظیر ترکیه، مصر، افغانستان، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، نیجریه، فیلیپین و اندونزی را به وجود آورده است» (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در کاربرد رویکرد امنیتی بدبینانه در ارتباط با موضوعات تروریستی محسوب می‌شود. سودمندی وجود آب‌های اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام که آمریکا را احاطه کرده بود، بعد از اقدامات مربوط به حادثه ۱۱ سپتامبر کارکرد امنیتی خود را از دست داد. اگرچه انگلیس در سال ۱۸۱۲ اولین کشوری بود که به جغرافیای سرزمینی آمریکا حمله نظامی کرد، اما در حادثه ۱۱ سپتامبر، تأسیسات آمریکایی از درون مورد تهدید قرار گرفت. در چنین شرایطی است که پیمان آتلانتیک شمالی از سال ۲۰۰۱ به بعد در صدد برآمد تا موضوع تروریسم را در ارتباط با رهیافت‌های امنیتی خود مورد توجه قرار دهد.

لازم به توضیح است که قانون ضد تروریسم در سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده به تصویب رسید. براساس قانون ضد تروریسم، مقرر شد وزارت امور خارجه آمریکا در هر سال کشورهای حامی الگوهای کنش تروریستی در جهان را معرفی کند. در سال ۲۰۰۰، بیست و نه سازمان تروریستی توسط وزارت امور خارجه آمریکا شناسایی شدند. در این گزارش تأکید شده بود که القاعده مرگبارترین سازمان تروریستی است که در سطح جهان دارای شبکه عملیاتی است. سازمانی که توسط عربستان سعودی سازماندهی شده و برای اهداف راهبردی آن کشور در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مقابله با تروریسم به عنوان یکی از ضرورت‌های راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه قرار گرفت. درباره مبارزه با تروریسم در اندیشه سازمانی و تحلیلگران امنیتی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی، رویکردهای مختلفی وجود دارد. کشورهای عضو ناتو از سال ۲۰۰۱، ضرورت جنگ با تروریسم را در دستور کار سازمانی خود قرار دادند. چنین رویکردی را می‌توان در اجلاس‌های مختلف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه قرار داد.

اجلاس پراگ بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر شکل گرفت. به عبارت دیگر، اجلاس پراگ را می‌توان اولین گردهمایی رهبران عضو پیمان آتلانتیک شمالی دانست که برای مقابله با شبکه‌های تروریستی در جمهوری چک تشکیل شد. اصلی‌ترین موضوع اجلاس پراگ را می‌توان تبیین الگوهای کنش امنیتی - دفاعی دانست که حفاظت از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی را در برابر تهدیدهای کم شدت و فراگیر به انجام می‌رساند. به این ترتیب، موضوعاتی در اجلاس پراگ مورد بررسی و تصمیم‌گیری امنیتی قرار گرفت که ماهیت فراگیر و به هم پیوسته امنیت اعضای ناتو در سال‌های بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر را بازتاب می‌داد. استقرار ایساف در افغانستان در قالب مأموریت ناتو انجام گرفت. در اجلاس پراگ، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در صدد برآمدن از گزینه‌های تهاجمی برای مقابله با تهدیدات احتمالی استفاده کنند. رهبران عضو ناتو در اجلاس پراگ بر این موضوع تأکید داشتند که موضع‌گیری تهاجمی بدین معنا است که ابتکار عمل را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار ندهیم. آنان بر این موضوع تأکید داشتند که عقلانیت راهبردی ایجاب می‌کند مقابله با تروریسم در چارچوب فرایندهای چندجانبه سازماندهی شود. این امر به مفهوم آن است که در نگرش شبکه‌ای به اقدامات آفندی در برابر تروریسم، ضرورت بهره‌گیری از همکاری‌های چندجانبه برای تبادل اطلاعات درباره اقدامات شبکه‌های تروریستی اجتناب‌ناپذیر است.

دو موضوع دیگر در اجلاس پراگ مورد توجه رهبران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی قرار گرفت. مقابله با دسترسی شبکه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان اولین ضرورت امنیتی تمامی کشورها مورد توجه قرار گرفت. نکته دوم را باید در کنترل تأسیسات انرژی و آبراه‌های بین‌المللی دانست. حفاظت از انرژی به عنوان ضرورت نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شود. به همین دلیل است که رهبران ناتو در اجلاس پراگ بر ضرورت برنامه‌ریزی برای کنترل تأسیسات انرژی تأکید کردند.

نتیجه‌گیری

در سال‌های بعد از جنگ سرد، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در آستانه تحول ساختاری بودند. گسترش ناتو به عنوان محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا تلقی می‌شد. راهبرد مؤثر را می‌توان در شکل‌گیری شرایطی دانست که زمینه‌های لازم برای افزایش حوزه کنترل امنیتی جهان توسط نهادی را به وجود می‌آورد که دارای رویکرد آمریکامحور بوده است. در شرایطی که جایگاه ساختاری آمریکا افزایش پیدا می‌کرد، امکان تحرک این کشور در حوزه‌های مختلف جغرافیایی از راه مشارکت امنیتی با سایر بازیگران ارتقا می‌یافت.

به این ترتیب زمینه برای الحاق تدریجی کشورهای اروپای شرقی، کشورهای حوزه خارج نزدیک و کشورهای به وجود آمد که از انگیزه لازم برای همبستگی با اهداف امنیتی آمریکا برخوردار بودند. دعوت از این گروه کشورها، با حمایت و پشتیبانی فراوان کلینتون و همکارانش در سنا با هدف تقویت اصلاحات بازار و اصلاحات سیاسی دموکراتیک همراه بود. بیل کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده در نخستین دیدار رسمی خود از اروپا در ۹ ژانویه ۱۹۹۴ در بروکسل به تشریح سیاست‌های آمریکا پرداخت و همکاری با اروپا را برای منتفع شدن کل قاره اروپا از دموکراسی، پیشرفت و امنیت خواستار شد. لازم به توضیح است که تحقق چنین اهدافی بدون توجه به نقش پیمان آتلانتیک شمالی امکان‌پذیر نبود.

منابع

- شافریتز، کریستوفر و پی. بریک (۱۳۹۰)، **سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- کوهن، سائول (۱۳۸۷)، **ژئوپلیتیک نظام جهانی**، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- کیگان، رابرت (۱۳۸۲)، **بهشت و قدرت؛ آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی**، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محمدی، محمود (۱۳۸۸)، **اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز پژوهش‌های راهبردی.
- Brzezinski, Zbigniew (1993), "Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twerny-First Centuy", New York: Charles Scribner's Sons, Macmillian.

- Berzezinski, Zbigniew (1999), "**The New Global Geopolitical Framework**", www.CSIS.org/Search.
- Brown, Michael,E (1995), "The Hawk logic of NATO Expansion", **Survival**, No. 37, Spring.
- Clinton, Hilary (2012), "Right City, right time", **NATO Review**.
- Gray, Christine (2000), "**International Law And The use Of Force**", Oxford: Oxford university Press.
- Kagan, Robert (2004), "**Of Paradise and Power America Versus Europe in the New World Order**", New York: Knopf.
- Kay, Sean (1998), "**NATO And The Future Of European Security**", NewYork: Roman And little field Pub.
- Liu, Haira (1992), "New NATO: Special Features And Impacts On European Security", **Contemporary In ternational Relations**, Vol.9, No.5, May.
- Mearsheimer, J, J (2007), "**Structural Realism**", in T. Dunne, M. Kurki and S. Smith (eds), "**International Relations Theories**", Oxford: Oxford University Press.
- Sarooshi, Danesh (1999), "**The united Nations And The Development Of Collective Security**", Oxford: Clarendon press.
- Smith, Julianne (2007), "**How The Eu Can act to Assist Global leadership**", Washington D.C: Center for Strategic And InternationalStudies Press.
- **UN. Doc, S/22133**, Jan 1990.
- **United Nations, Res 752**, 17 Jun 1992.
- **United Nations, Res 781**, 9 oct 1992.
- Wright, Joanne (1999), "Trusting Flexible Friends: the Danger of Flexibility In NATO And The West European union/European Union", **Contemporary Security Policy**, Vol.20, No.1, Apr.
- Yost, David S (1997), "**NATO Transformed: The Alliance's New Roles In International Security**", London: Leicester University Press.